

جهانی شدن و رابطه آن با فقر

احمد ساعی *

دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۵/۱۲/۹ - تاریخ تصویب: ۸۶/۴/۲۳)

چکیده:

روند جهانی شدن اقتصادی، در طول بیش از پنج قرن گذشته شکل گرفته است. کشورهای توسعه یافته در تلاش برای کسب سود، نفوذ و برتری بیشتر اقتصادی به دورترین نقاط جهان راه یافته و به توسعه فعالیت های تجاری، اقتصادی و تولیدی پرداخته اند. این روند در عصر استعمار سرعت فزاینده ای پیدا کرد و در سال های اخیر، متأثر از پیشرفت های مربوط به فناوری و به ویژه سیاست های آزادسازی در سراسر جهان، به رشد چشمگیری دست یافته است. جهانی شدن از بدو پیدایش به نوعی با نگرش ملی گرایانه در تعارض بوده است و حکومت های ملی آن را مایه فرسایش حاکمیت خودشان دیده اند. مهم ترین ویژگی جهانی شدن اقتصادی را در برداشتن موانع ملی امور اقتصادی، فعالیت گسترده شرکت های چندملیتی و گسترش بین المللی فعالیت های تجاری، مالی و تولیدی می توان دانست، به طوری که تقریباً همه کشورها به طور چشمگیری تحت تاثیر این روند قرار گرفته اند. فرآیند جهانی شدن معاصر به نیرویی برای کاهش پدیده فقر تبدیل گشته و توانسته است که برخی کشورهای فقیر را یاری دهد تا فاصله خود را با کشورهای ثروتمند کمتر نمایند. در کنار این موفقیت ها، برخی نگرانی ها نیز از بابت جهانی شدن گسترش پیدا کرده است.

واژگان کلیدی:

جهانی شدن اقتصادی - فقر - سیاست تجارت آزاد - جریان سرمایه - کشورهای شمال و جنوب - محیط زیست جهانی - نابرابری - بیکاری - تروریسم - ادغام اقتصادی - مهاجرت - نیروی کار

*فاکس: ۶۶۴۰۹۵۹۵

برای اطلاع از دیگر مقالات منتشر از این نویسنده در همین مجله، به صفحه پایانی همین مقاله نگاه کنید.

مقدمه

جهان در قرن بیست و یکم تحولی شگرف را از ناحیه فرآیند جهانی شدن می‌آزماید که در آن افراد ساکن بر روی کره زمین، به مثابه اعضای واحد سیاسی مشترکی تلقی می‌شوند. این امر زندگی در هزاره جدید را به تهدیدهای تازه‌ای گرفتار می‌سازد که حل و فصل آنها به سادگی میسر نیست.

جهان‌گرایی ابتدا و پیش از هر چیز در حوزه‌های اقتصادی و مالی درک شد. در این چارچوب، ممکن است از جهان‌گرایی به گسترش و تعمیق ارتباطات اقتصادهای ملی بازارهای جهانی کالا، خدمات و به‌ویژه سرمایه تعریف کرد. به همین سبب و نیز به علت تغییرات حاصله در سیاست اقتصادی شمار زیادی از کشورها و انقلاب ارتباطاتی و تکنولوژی‌های اطلاعاتی، جهان در دو دهه گذشته اخیر شاهد افزایش شدید ارتباطات تجاری و جریان سرمایه فرامرزی و همچنین تغییرات شدید در شکل، ساختار و فرایند تولید بوده است.

به دلیل تحولات ایجاد شده در تکنولوژی رسانه‌ای و ارتباطاتی، جهان‌گرایی با خود تمایل رو به رشدی را برای هماهنگ‌سازی جهانی نظریه‌ها، فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و حتی شیوه‌های زندگی به همراه آورده است. علاوه بر این، همگام با حاکمیت یافتن روندهای اقتصادی، رژیم‌های سیاسی فرامرزی جدیدی همچون سازمان تجارت جهانی (WTO) و سازمان جهانی محیط زیست (GEF) و کنوانسیون‌های متعدد جهانی زیست محیطی رشد کرده‌اند؛ ضمن اینکه سازمان‌های قدیمی‌تری همچون سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) و حتی سازمان ملل متحد نیز به مراتب واقع‌گراتر شده و لزوم پذیرش تحولات تازه را گردن نهاده‌اند.

در چهل سال گذشته رشد تجارت جهانی کالا و خدمات همواره بیشتر از تولید جهانی بوده است. در نتیجه، حدود ۲۰ درصد کل تولید جهانی صادر شده است. ارزش این صادرات ۷ تریلیون دلار یا چیزی حدود ۲۳ درصد ارزش تولید جهانی بوده است. کشورهای در حال توسعه فقط ۳۰ درصد صادرات جهانی را به خود اختصاص داده‌اند.

با این حال، تمامی مناطق جهان به طور یکسان از رشد شدید تجارت جهانی بهره‌مند نگردید. سطح رشد صادرات سالانه آسیا و آمریکای لاتین در ۲۵ سال گذشته به ترتیب ۷ و ۵ درصد بوده است. آمریکای لاتین در این مدت سهم ۵ درصدی خود را از تجارت جهانی کالا

حفظ کرده، اما سهم قاره آسیا به طور چشمگیری از حدود ۱۶ درصد به ۲۷ درصد افزایش یافته است.

در پی تحولات شگرف رخداده در عرصه فناوری رایانه‌ای (Technology Computer) و ارتباطات، جریانی پدیدار گشت که شکل‌گیری «بازار جهانی» (Global Market) نخستین نتیجه آن بود. در چنین عرصه‌ای دول شکست خورده‌ای چون ژاپن و آلمان توانستند مجدداً برای خود جایگاهی بیابند و حتی بر دولت‌هایی چون انگلستان و فرانسه در جدول اقتصادی پیشی گیرند. این تحول در مناطق مختلفی از جمله اتحادیه اروپا، چهار ببر آسیا، هند و اندونزی به چشم می‌خورد. در این بازار جهانی مفاهیم و مقولات، معانی تازه‌ای می‌یابند و مسائل جدیدی معضل به شمار می‌روند که پیش از این چندان محل توجه نبودند. افزودن بر آنکه در نبود کمونیسیم، سرمایه‌داری سلطه بلامنازع خود را بر قلمرو جهانی تحمیل نموده و چنان برمی‌آید که الگوهای خرد معارض، با معضلاتی جدی در قرن آینده برای استمرار حیات خود مواجه‌اند. به عبارت ساده‌تر علت‌های ناامنی (Insecurity Causes) در جریان جهانی شدن، شکل و صورتی دیگر می‌یابند. (Alvarado, 1991)

واژه جهانی شدن نخستین بار برای طرح تحولاتی که در عرصه فعالیت‌های اقتصادی پدید آمده بود، مطرح گشت. پس از آن و بر سیاق مباحث اقتصادی در موضوعات دیگری همچون قاچاق مواد مخدر و تروریسم که دامنگیر ملل متعددی بود به کار رفت؛ یعنی تمامی پدیده‌هایی که به نظر می‌رسد بدون ملاحظه به مرزهای ملی، تعریف شده و عمل می‌نمایند. به همین خاطر است که جهانی شدن از بدو پیدایش به نوعی با نگرشی ملی‌گرایانه در تعارض بوده است و حکومت‌های ملی آن را مایه فرسایش حاکمیت خودشان دیده‌اند.

مهم‌ترین ویژگی جهانی شدن اقتصاد را می‌توان در حذف موانع ملی امور اقتصادی، در فعالیت گسترده شرکت‌های چند ملیتی و گسترش بین‌المللی فعالیت‌های تجاری، مالی و تولید دانست و تقریباً همه کشورها به‌طور چشمگیری تحت تأثیر این روند قرار گرفته‌اند. پدیده فقر یکی از مؤلفه‌هایی است که در ارتباط مستقیم با جهانی شدن اقتصاد قرار دارد، این پدیده از بدو شکل‌گیری نخستین اجتماعات بشری همواره بخشی از مردم را در جوامع مختلف بشری در اسارت خود داشته و منشأ بسیاری از تعارضات، کشمکش‌ها و نابسامانی‌ها بوده است. امروزه علیرغم قرن‌های متمادی که از عمر تمدن‌های موجود بشری می‌گذرد، باز

هم این پدیده ریشه‌دار دامنگیر حدود یک پنجم از جمعیت کره زمین است. فقر در سال‌های اخیر مورد باز تعریف قرار گرفته است.

دو رهیافت اساسی در این خصوص وجود دارد، رهیافت اول که مرتبط با صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی است تصریح می‌نماید که شکاف موجود میان «داراها» و «ندارها» طی روندی خاص در حال کاهش است، اما در رهیافت دوم که مرتبط با سازمان ملل متحد و ارگان‌های اقتصادی این سازمان می‌باشد تأکید می‌گردد که شکاف موجود میان «فقرا» و «ثروتمندان» به‌طور پیوسته در حال گسترده‌تر شدن است.

یکی از نتایجی که از نظر تئوریک، در مباحث معاصر پیرامون فقر به دست آمده است، نشانگر آن است که روابط بین‌الملل و مطالعات توسعه، نگرانی‌های مشترکی دارند. در این پژوهش تلاش شده است به این سؤال اساسی پاسخ داده شود که: «تأثیر جهانی شدن اقتصاد بر پدیده فقر چگونه است؟»

قبل از ورود به مبحث، توجه به این نکته ضروریست که تأثیر جهانی شدن فقر را نمی‌توان صرفاً از بعد اقتصاد مورد توجه قرار داد، قدرت (Power)، فرهنگ (Cultur) و محیط زیست (Environment) عوامل مؤثر و دخیل در این موضوع می‌باشند.

دولت‌ها از قدرت انتخاب در مورد چگونگی اجرای سیاست‌های اقتصادی برخوردارند. سیاست‌های باز اقتصادی، کاهش تعرفه‌ها، ایجاد انگیزه رقابت، کاهش هزینه‌های تولید که به افزایش و سرانجام انباشت سرمایه می‌انجامد، پایه و زیربنای کاهش فقر است.

تعریف مفاهیم جهانی شدن و فقر:

جهانی شدن (Globalization)

جوامع و اقتصادها در سراسر جهان، به سرعت در حال ادغام شدن هستند. این اقدام‌ها و همگرایی متأثر از انقلاب در عرصه ارتباطات، کاهش هزینه‌های حمل و نقل، کاهش، حذف و یا همسان‌سازی تعرفه‌های تجاری، افزایش جریان سرمایه و تقاضای روز افزون مهاجرت می‌باشد. چنین روندی «جهانی شدن» (Globalization) نامیده می‌شود. در ذیل به بررسی مفهوم جهانی شدن از دیدگاه‌های مختلف می‌پردازیم:

مفهوم جهانی شدن در فرهنگ علوم اجتماعی «نلسون» (Nelson) اینگونه تعریف شده است: «جهانی شدن عبارت است از روند گسترده بین‌المللی شدن ارتباطات و سازمان‌های اقتصادی»

و تجاری که در حوزه اقتصاد آن را می‌توان در موافقت‌نامه‌های تجاری بین‌المللی و افزایش گسترده میزان تجارت بین‌المللی و رشد وابستگی متقابل بررسی کرد.»
رابرت کاکس (Robert Cox) در تعریف جهانی شدن می‌گوید: «ویژگی‌های روند جهانی شدن عبارت‌اند از بین‌المللی شدن تولید، تقسیم کار جدید بین‌المللی، حرکت مهاجرت از جنوب به شمال و محیط رقابتی جدید که در جریان جهانی شدن پیدا می‌شود.» (Cox, 1986, 204)

جهانی شدن از نگاه جان آرت شولت

«جان آرت شولت» (Jan Aret Scholte) به پنج تعریف گسترده از جهانی شدن می‌پردازد. اولین تصور مشترک از جهانی شدن در رابطه بین‌المللی شدن (Internationalization) می‌باشد. در این دیدگاه کلمه جهانی (Global) شامل صفتی است که روابط فرامرزی را در بین کشورها توضیح می‌دهد و جهانی شدن (Globalization) به معنی افزایش مبادلات جهانی و وابستگی متقابل می‌باشد.^۱

دومین دیدگاه جهانی شدن را به نوعی «آزادسازی» (Liberalization) می‌داند. این نوع جهانی شدن به فرایندی گفته می‌شود که در آن موانع برقرار شده توسط حکومت‌ها کنار گذاشته می‌شود.

سومین مفهوم جهانی شدن مساوی با «عالمگیر شدن» (Universalization) است. در واقع از این دیدگاه جهانی شدن فرایندی برای انتشار اهداف و تجربیات به افراد دیگر در سراسر جهان می‌باشد.

تعریف چهارم جهانی شدن را با «غربی شدن» (Westernization) یا مدرن شدن (Modernization) به خصوص در قالب «آمریکایی شدن» (Americanism) در یک راستا می‌داند.^۲

۱- در این راستا «پاول هیرست» (Paul Hirst) و «گراهام تامپسون» (Graham Thompson) جهانی شدن را بر حسب جریان‌های عمده و رو به افزایش تجارت و سرمایه‌گذاری مالی بین کشورها مورد شناسایی قرار ده‌اند. در این نوع جهانی شدن حرکت گسترده جمعیت، پیام و اندیشه نیز دیده می‌شود.

۲- با چنین دیدی جهانی شدن ابزار پویای ساختار اجتماعی مدرنیته (کاپیتالیسم، خردگرایی، صنعت‌گرایی و دیوان‌سالاری) برای انتشار در سراسر جهان محسوب می‌گردد که معمولاً فرهنگ‌های پیشین و ارزش‌های بومی را طی فرآیند مذکور از بین می‌برد.

نظر پنجم در مورد مفهوم «جهانی شدن» عنوان «بی‌سرزمین شدن» (Deterritorialization) را مورد تأکید قرار می‌دهد. با چنین تعبیری جهانی شدن به تغییر و تحول در موقعیت جغرافیایی کشورها اطلاق می‌گردد. جهانی شدن از نگاه گرد هوسلر:

بر طبق نظر «گرد هوسلر» (Gerd Hausler) مدیر بخش بازارهای بین‌المللی سرمایه در صندوق بین‌المللی پول در فرایند جهانی شدن چهار عامل عمده قابل تشخیص است. (همشهری، ۱۹ مرداد ۱۳۸۲، ص ۷)

۱- پیشرفت تکنولوژی های اطلاعاتی و کامپیوتری

این پیشرفت ها موجب شده است که امر جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات برای شرکت‌کنندگان در بازار و مقامات کشورها آسان‌تر شود همچنین اندازه‌گیری، کنترل و مدیریت ریسک مالی را نیز به مراتب سهل‌تر می‌کند.

۲- جهانی شدن اقتصاد ملی

جهانی شدن بازارهای ملی، در کنار پیشرفت های به دست آمده در تکنولوژی اطلاعات، تحرک سرمایه را در فراسوی مرزها تسهیل می‌کند. تجارت جهانی کالا و خدمات که در اوایل دهه ۱۹۹۰ به سالانه ۲/۳ تریلیون دلار بالغ می‌شد، اکنون از مرز ۸ تریلیون دلار گذشته است. (World Bank Report: sep. 2003)

۳- آزاد سازی بازارهای مالی در سطح ملی

ارتقای دائمی تکنولوژی اطلاعات و جهانی شدن بازارهای ملی، فرایند نوآوری مالی و تحرک سرمایه در فراسوی مرزها را فراهم می‌سازد.

۴- رقابت میان عرضه کنندگان خدمات واسطه مالی

مقررات مربوط به فعالیت های واسطه‌گری در اغلب کشورهای جهان تسهیل شده است و این امر موجب ورود بازیگران جدید به بازار و پیدایش نهادهای مالی جدید غیر بانکی شده است به نحوی که حتی شرکت‌های مخابراتی، نرم‌افزاری و مواد غذایی نیز به عرضه‌کننده برخی خدمات مالی تبدیل شده‌اند که قبلاً توسط بانک‌ها عرضه می‌شد.

مفهوم فقر (Poverty)

فقر در واژه یونانی (Aporia) به معنی راه به جایی نداشتن است. (پاول، ۱۳۷۴، ص ۸۰) فقر شامل ابعاد مختلف اقتصادی، انسانی، سیاسی و فرهنگی و اجتماعی می باشد. در تقسیم‌بندی فقر به دو واژه «فقر موردی» و «فقر عمومی» برخورد می‌کنیم. در برخی از جوامع عده قلیلی گرفتار فقر هستند (بیشتر در کشورهای توسعه یافته) که به آن «فقر موردی» گفته می‌شود، اما در کشورهای جنوب و توسعه نیافته که فقر اکثریت افراد جامعه را در بر می‌گیرد، شاهد «فقر عمومی» هستیم.

دوران‌های سه‌گانه جهانی شدن

به طور کلی جهانی شدن از نظر اقتصادی سه موج مختلف را پشت سر نهاده است که در فاصله موج اول با موج دوم وقوع دو جنگ جهانی موجب وقفه‌ای در این فرایند گردیده است. موج‌های سه‌گانه جهانی شدن عبارت‌اند از:

الف - موج اول جهانی شدن (۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴)

در این دوره کاهش هزینه‌های حمل و نقل به جهت تغییر در سیستم دریانوردی یعنی تبدیل قایق به کشتی بخار و سپس استفاده از سوخت‌های فسیلی (نفت) عملی گردید و پایین آمدن تعرفه‌های تجاری ناشی از موافقت‌نامه انگلیس - فرانسه نیز رونق تجارت را میان ملل اروپا باعث گردید و مزایای جهانی شدن را بیشتر آشکار ساخت. پدیده مهاجرت در موج اول جهانی شدن بر میزان دستمزدها تأثیر زیادی داشت به طوری که مهاجرت نیروی کار از ایرلند، ایتالیا و نروژ به سایر نقاط عالم به ترتیب ۳۲، ۲۸ و ۱۰ درصد بر میزان دستمزد کارگران باقی مانده در این ممالک افزود و در مقابل قبول نیروی کار مهاجر در کشورهایی چون آرژانتین، استرالیا، کانادا و آمریکا سطح دستمزدها را به ترتیب ۲۲، ۱۵، ۱۵ و ۸ درصد کاهش داد. در واقع می‌توان ادعا کرد که مهاجرت نیروی کار اهمیت بیشتری نسبت به تجارت یا جریان سرمایه در رابطه با تغییر دستمزدها دارد. (World Bank Report, 2002)

احیای ملی‌گرایی در جهان (۱۹۴۵-۱۹۱۴) از مسائل قابل توجه می باشد. در طول دوران دو جنگ علیرغم ادامه روند کاهش هزینه‌های حمل و نقل و تقلیل نوع دریایی آن به یک سوم نرخ‌های پیشین، نوعی عقب‌گرد در سیاست تجاری جهانی ملاحظه می‌گردد.

در قرن بیستم و در طول جنگ جهانی اول و دوم سیستم‌های پولی و بین‌المللی مؤثر از بین رفتند و موجب سردرگمی اقتصادی کشورها گردیدند. دولت‌ها مجبور شدند که سیاست حمایت‌گرایی را برای مقابله با آسیب‌های اقتصادی در پیش بگیرند که در نتیجه سیاست حمایت از بازارهای داخلی را اتخاذ کردند. افزایش و تداوم سیاست‌های حمایتی در جهان موجب نوعی عقب‌گرد در تجارت بین‌المللی گردید.

در طول سال‌های احیای ناسیونالیسم و سیاست‌های حمایتی وضعیت بازارهای سرمایه نیز وخیم‌تر از تجارت بین‌الملل بود. اکثر کشورهای ثروتمند برای جلوگیری از صدور سرمایه، کنترل‌های مالیاتی شدیدی را وضع نمودند و از طرف دیگر بیشتر کشورهای در حال توسعه نیز توانستند بدهی‌های خود را به موقع بازپرداخت نمایند. در اواخر دهه ۱۹۵۰ ذخایر مالی خارجی کشورهای در حال توسعه به چهار درصد کل درآمدهای آنها تقلیل یافت یعنی به رقمی خیلی پایین‌تر از حد متوسط سال‌های دهه ۱۸۷۰ یعنی قبل از موج اول جهانی شدن رسید.

ب - موج دوم جهانی شدن (۱۹۴۵ تا ۱۹۸۰)

موج دوم جهانی شدن برای کشورهای ثروتمند فوق‌العاده مطلوب بود. حذف مالیات‌های تجاری در بین خود این ممالک موجب گردید که تبادل کالاهای مصنوع بسیار گسترش یابد. برای اولین بار خصوصی‌سازی در بین تولیدکنندگان صنعتی اهمیت پیدا کرد زیرا موجب انباشت سرمایه و ترقی و شکوفایی اقتصادی می‌گردید که نتیجه آن ارتقای درآمد کشورهای ثروتمند نسبت به دیگر ممالک بود.

در دوران موج جهانی شدن انتقال صنایع و کارخانجات از کشورهای صنعتی به ممالک در حال توسعه صورت نگرفت بلکه فقط این صنایع در بین خود کشورهای شمال به نقاطی با دستمزد پایین انتقال یافت. برای مثال در دهه ۱۹۵۰ صنایع پارچه بافی ایالات متحده آمریکا از منطقه شمال شرقی که میزان دستمزدها بالا بود به جنوب این کشور برای بهره‌برداری از دستمزد پایین منتقل گردید. اقتصاد خصوصی آمریکا در دهه ۱۹۵۰ و در کل دوران پس از آن به طور نسبی اقتصادی با رشد و آهنگ آهسته بود. (برنر، ۱۳۸۱، ص ۱۰۴)

در طول موج دوم در سه سطح همانند موج اول، نابرابری وجود داشت.

۱- برابری قابل توجه در بین کشورهای شمال.

۲- نابرابری بسیار بین کشورهای شمال و جنوب.

۳- نابرابری اندک بین خود کشورهای جنوب.

این حالت در تمام طول موج دوم جهانی شدن تغییری نداشت و نابرابری تا اواخر دهه ۱۹۷۰ همچنان مانند دهه‌های پیش از آن حکمفرما بود.

ج - موج جدید جهانی شدن از دهه ۱۹۸۰ تاکنون (موج سوم)

موج جدید جهانی شدن از حدود دهه ۱۹۸۰ شروع شده است. در ابتدای این دوره گروه عمده‌ای از کشورهای در حال توسعه به طرز چشمگیری وارد بازارهای جهانی گردیدند و به دنبال آنها نیز سایر کشورهای جنوب در تلاش می‌باشند که وارد این صحنه گردند. نتیجه این روند موجب کاهش فقر و افزایش درآمد برای تعدادی از کشورها و برعکس آن برای ممالکی دیگر می‌باشد. در طول موج دوم همان‌طور که بیان شد مهاجرت بین‌المللی و جریان سرمایه بسیار کم بوده است اما در دوران اخیر کنار تغییر در ساختار و افزایش تجارت ضرورت وجودی آنها اهمیت پیدا کرده است.

موج سوم جهانی شدن تغییر در ساختار تجارت را در پی دارد مهم‌ترین موفقیت موج سوم در فرایند جهانی شدن می‌تواند این باشد که بعضی از کشورهای در حال توسعه با حدود ۳ میلیارد نفر جمعیت برای اولین بار موفق گردیدند با بهره‌گیری از نیروی کار فراوان و ارزان خود به عنوان یک نوع امتیاز رقابتی (مزیت نسبی) در بازارهای صنایع و خدمات جهانی حضور یابند. تغییر مهم دیگر، مربوط به افزایش اساسی حجم صادرات کالا و خدمات آنها می‌باشد.

در طول موج سوم جهانی شدن تحول در تکنولوژی اطلاعاتی و فشار دستمزدها موجب گشته است که افراد به شهرهای بزرگ مهاجرت نمایند. در مورد کشورهای وسیعی چون هندوستان و چین می‌توان شاهد مهاجرت به سوی شهرهای ساحلی این کشورها در خلال روند توسعه آنها بود.

تأثیر موج سوم جهانی شدن بر درآمدها و فقر

ورود کشورهای در حال توسعه به بازارهای جهانی صنایع و خدمات و اعمال محدودیت بر روند مهاجرت و جریان سرمایه، موضوع فقر و توزیع درآمد را در داخل کشورهای توسعه

یافته و در حال توسعه و در بین آنها را، کاملاً تحت تأثیر قرار داده است. سیاست های اقتصادی داخلی غیرمرتبط با جهانی شدن هم بر توزیع درآمد مؤثر است. در بین کشورهای توسعه یافته با آگاهی و کسب تجربه از موج اول و دوم، فرایند جهانی شدن ادامه داشته است، به طوری که در پایان سال ۱۹۹۵ نابرابری در بین کشورهای مذکور به کمتر از نصف آن در سال ۱۹۶۰ تنزل یافت. اما در کشورهای در حال توسعه در فاصله بین دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ سطح نابرابری افزایش داشته است که نوعی بازگشت به عقب بوده است. بخشی از این افزایش به موضوع محدود کردن جریان مهاجرت در این سالها برمی گردد؛ مقداری نیز به جهت سیاست های مالیاتی و پرداخت های برنامه های اجتماعی غیرمرتبط با جهانی شدن می باشد.

با مروری بر مؤلفه های موجود در موج سوم می توان ادعا کرد که در طول موج سوم جهانی شدن از فقر مطلق در جهان کاسته شده است اما نابرابری همچنان ادامه دارد. بنابراین جریان مهاجرت می تواند جهانی شدن را از طریق اموری چون تجارت، سرمایه و اندیشه و فکر تسهیل نماید و با افزایش دستمزدها در کشورهای در حال توسعه و جنوب زمینه های فقر و تنگدستی را از میان بردارد. (عبدالملکی، ۱۳۸۲)

روندهای اقتصادی

در سال های ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ رشد چشمگیر برخی از کشورهای اروپایی تا آنجا است که شکافی عمیق بین کشورها ایجاد شده و همان گونه که اشاره شد، شاهد پدیدار شدن جهان های مختلف اقتصادی در چشم انداز جهانی (جهان اول، دوم و سوم) می باشیم. شاید وجود هیچ گسستی به اندازه شکاف اقتصادی از حیث روانی برای شهروندان کشورهای مختلف تأثیر سوء بر جای نگذاشته است؛ تا آنجا که بسیاری از تحولات تاریخی - اجتماعی (همچون انقلابها - شورشها و درگیریها) ریشه در این گسست دارند. در همین راستا تنش های بین المللی - مثلاً در خصوص قیمت نفت یا ارزش دلار و ... - را نیز می توان بهتر درک کرد. به همین خاطر است که برخی از تحلیلگران «دهه از دست رفته» (Lost Decade) یا به تعبیری «نسل از کف رفته» (Lost Generation) را برای کشورهای عقب مانده یا در حال توسعه، به مثابه کانون خطر سازی می دانند که نوعی «نامنی» پایدار را برای آنها به ارمغان آورده است؛ که با توجه به روند رو به رشد کشورهای در حال توسعه، به نظر جلوگیری از آن یا رفع آن ناممکن می نماید.

ثبات اقتصادی همچون عاملی مهم در امنیت جهانی مطرح است که کوچکترین فراز و فرودی در آن، به طور مستقیم بر معادلات امنیتی تأثیرگذار خواهد بود. به همین خاطر است که بهبود وضعیت اقتصادی مورد توجه تمامی کشورها بوده و در این باره استفاده از توان جهانی، طرفداران بسیاری یافته است؛ به همین علت است که جهانی شدن معمولاً با صبغه‌ای اقتصادی شناسانده می‌شود.

با این حال مشاهده می‌شود که عزمی جهانی در مقابله با فقر رو به رشد که عاملی با تبعات امنیتی منفی برای کل جهان به شمار می‌رود، شکل نگرفته است.

مطابق آمارهای رسمی بانک جهانی (با استانداردهای بانک جهانی) حدود ۱/۳ میلیارد نفر در سال ۱۹۹۳ «کاملاً فقیر» بوده‌اند. با توجه به ژئوپلیتیک توزیع فقر یا معیارهای تمیزدهنده دیگری چون جنسیت، سن و ... می‌توان به نتایج امنیتی مهمی دست یافت که در تحلیل وضعیت جهان بسیار کارآمد هستند. پدیده‌های تأسف‌برانگیزی چون مرگ و میر ناشی از کمبود یا سوءتغذیه، مرگ و میر کودکان، به‌کارگیری زنان یا کودکان در کارخانه‌ها و ... تماماً از مواردی هستند که پیوسته استانداردهای زندگی سالم را تهدید کرده‌اند. (افتخاری، ۱۳۸۰)

مهم‌ترین واکنش صورت پذیرفته در این زمینه، تأسیس سازمان‌های اقتصادی تازه‌ای است که از آنها به «گروه‌های منطقه‌ای» یاد می‌شود. این گروه‌ها، جغرافیای اقتصادی (Geo - economic) جهان را متحول ساخته و از این‌رو معادلات امنیتی تازه‌ای را به دنبال می‌آورند. مثلاً اتحادیه اروپا با داشتن سهمی بالغ بر ۴۰ درصد از تجارت جهانی، عملاً تبدیل به قطبی مهم در حوزه اقتصاد جهانی شده است و همین حکم در خصوص «نفتا» (The North American Free Trade Agreement (NAFTA)) نیز صادق است که همچون اتحادیه اروپا سعی در حضور مؤثر در شبکه اقتصاد جهانی دارد. در آسیا نیز «آسه آن» مایل به ایفای چنین نقشی در میان کشورهای آسیایی است. همچنین سازمان‌های دیگری در حال شکل‌گیری می‌باشند که به شدت در پی اجرای الگوی اروپایی هستند. این تجربه اگر به همگرایی بین سازمان‌های منطقه‌ای منجر شود به‌طور قطع افزایش ضریب امنیتی مناطق مزبور و در نتیجه بهبود وضعیت اقتصاد جهانی را به دنبال خواهد داشت. اما چنانچه رقابت‌های ملی به سطح منطقه‌ای ارتقاء یابد، باید منتظر برخوردهای شدیدی بین این سازمان‌ها بود که تبعات امنیتی منفی آن دامنگیر کلیه کشورهای عضو خواهد شد خلاصه آنکه، روندهای اقتصادی از جمله مسائل مهمی است که در اداره جهان آینده، اولویت نخست را دارا می‌باشد. (Aslund, 1995)

گسست فقر و غنا

گسست فقر و غنا از جمله مشکلات اقتصادی در گسترده جهانی می باشد که با رشد فزاینده جمعیت نه تنها تعدیل نشده بلکه عمق و گسترش بیشتری نیز یافته است. ارتقای سطح استانداردهای زندگی و متقابلاً کاهش توان افراد و جوامع در نیل به این استانداردها، تصویر کاملاً متفاوتی از زندگی را پدید آورده که مقایسه آن دو، منجر به ایجاد حس محرومیت نزد بسیاری از شهروندان جهانی گردیده است. اینکه بانک جهانی رقمی معادل ۱/۳ میلیون نفر را در سال ۱۹۹۳ محاسبه کرده که مشمول شاخص‌های «فقر مطلق» می باشند و هر سال نیز به تعداد آنها اضافه می گردد، دارای معنای خاصی است که به گفته تحلیل‌گران اجتماعی، شورش و ناامنی حداقل آن می باشد. شکاف بین کشورهای شمال - جنوب و اختصاص حجم قابل توجهی از امکانات و درآمدها به کشورهای شمال و محرومیت کشورهای جنوب، نخستین عاملی است که در این گزارش به آن اشاره شده است. دومین موضوع، ناامنی‌های ناشی از دوران گذار می باشد؛ بدین معنا که کشورها برای گذار از یک وضعیت اقتصادی به وضعیت تازه، به علت نداشتن ظرفیت‌های مورد نیاز، دچار بحران شده و همچون روسیه با تعدادی دیگر از کشورهای اروپای شرقی به بی‌ثباتی گرفتار می‌آیند. به عبارت دیگر همسویی با جریان اقتصاد جهانی، ممکن است در پاره‌ای از موارد نیز به بی‌ثباتی و بحران منتهی گردد. سومین عامل به نزاع‌های احتمالی در بین کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی اشاره دارد و اینکه فرآیند توسعه با توجه به نیاز فزاینده‌ای که به بازاریابی دارد، می‌تواند به گونه‌های ناسالمی از رقابت منجر شود که در نتیجه آن منافع اقتصادی برخی از کشورهای در حال توسعه فدای منافع کشورهای پیشرفته می‌گردد. در این حالت افزایش بیکاری و پیامدهای منفی ناشی از آن، وابستگی اقتصادی و مصرف‌گرایی، ممکن است به بی‌ثباتی و ناامنی در مناطق مختلفی از جهان دامن بزند. اگرچه اقتصاد جهانی به وضوح و تا حد زیادی یک مقوله مشارکتی است اما در عین حال موضوعی کاملاً ناموزون و غیرمنتظم است و نظام‌های پیشرفته اقتصادی همچنان سهم بسیار بزرگی از تولیدات جهان را مصرف می‌نمایند.

پیامدهای جهان‌گرایی هنوز حتی برای اقتصادهای با درآمد بالا نیز به طور کامل شناخته شده نیست. بنابراین می‌توان ادعا کرد که این مسأله برای کشورهای جنوب بسیار پیچیده‌تر است؛ زیرا جهان‌گرایی به شدت عوامل اصلی برنامه توسعه را دستخوش تغییر و تحول

می‌سازد. دوم اینکه - جهان‌گرایی چگونه بر استقلال نسبی دول در حال توسعه در سیاست‌گذاری ملی تأثیر می‌گذارد؟

بررسی تأثیر جهانی شدن بر فقر

به طور کلی تأثیر جهانی شدن بر فقر را می‌توان از دو دیدگاه کاملاً متمایز و یک رویکرد میانه و معتدل مورد بررسی قرار داد. (کیانی، ۱۳۸۰)

الف - رهیافت واگرایی

رهیافت واگرایی معتقد است که با فرایند جهانی شدن فقر از میان نمی‌رود. تأکید اصلی این رهیافت بر مفهوم نابرابری استوار است. به اعتقاد طرفداران این دیدگاه حرکت اصلی فرایند جهانی شدن به سمت افزایش نابرابری‌ها میان ملت‌ها، افراد و مناطق گرایش دارد. جهانی شدن منجر به ایجاد شکاف‌های عمیق اقتصادی در دو بخش غنی و فقیر دنیا گردیده است.

پیشرفت تکنولوژیک در نابرابری میان دولت‌ها و سایر گروه‌ها سهم بسزایی داشته است. نتیجه چنین تحولاتی جز این نخواهد بود که قدرت‌های بزرگ با تسلط بر دنیای تجارت، اطلاعات و ارتباطات موجب شده‌اند تا جهانی شدن به زمینه مناسبی برای اعمال و افزایش سلطه‌طلبی‌های آنان تبدیل شود. (Amin, 1996) بنابراین طبق این دیدگاه جهانی شدن نه تنها منجر به کاهش فقر نمی‌شود، بلکه در برخی موارد به افزایش آن نیز کمک می‌کند.

ب - رهیافت همگرایی

رهیافت همگرایی معتقد است که به‌طور حتم جهانی شدن رفاه نسبی را برای همه جهانیان به ارمغان می‌آورد و فقر را ریشه‌کن می‌نماید. طرفداران این دیدگاه به توانایی عوامل اقتصاد در ایجاد رشد و پیشرفت در جوامع در حال توسعه بسیار خوش‌بین و بر این باور هستند که جهانی شدن اقتصادهای ملی از راه گسترش فناوری و انتقال آن به کشورهای در حال توسعه، انتقال سریع منابع مالی و تلاش شرکت‌های فراملی برای توسعه سهم بازار خود، این دولت‌ها را با چنان قدرتی روبرو خواهد کرد که به راحتی می‌توانند در برابر تمام فشارهایی که آنها را به سوی واگرایی سوی منابع مالی خارجی، توان رقابت بین‌المللی دولت‌های مزبور را بالا

می‌برد و به آنان مزایایی چون انتقال فناوری، هنر مدیریت، دسترسی به بازارهای صادراتی، کاهش در هزینه تولید سرمایه‌ها و ایجاد تنوع در زمینه سرمایه‌گذاری را خواهد بخشید. (روزنا، ۱۳۷۸)

از این‌رو رهیافت مزبور ضمن تشویق دولت‌ها به گام برداشتن در مسیر دموکراسی و انتقال قدرت به سوی مقامات محلی و منطقه‌ای بر این نکته تأکید دارد که دولت‌ها باید با اقداماتی چون خصوصی‌سازی و آزادی تجاری زمینه را برای سرمایه‌گذاری هر چه بیشتر در کشورهای خود هموار نمایند. طبق این دیدگاه با افزایش درآمد سرانه کشورهای در حال توسعه زمینه‌های کاهش فراهم می‌گردد.

ج - رهیافت دو سویه

در کنار دو رهیافت واگرایی و همگرایی نگرش سومی نیز وجود دارد که با جهانی شدن و تأثیر آن بر فقر برخوردی دو سویه دارد. براساس این رهیافت با اینکه جهانی شدن الزاماً موجبات رشد و توسعه را در تمام کشورها فراهم نمی‌آورد اما فاصله گرفتن از آن نیز امکان‌پذیر نمی‌باشد زیرا از نظر طرفداران این دیدگاه جهانی شدن در مناطق و کشورهای مختلف آثار و نتایجی متفاوت بر فقر دارد.

این دیدگاه جهانی شدن را الزاماً موجب رفاه ثروت در بین تمامی جوامع نمی‌داند اما معتقد است که با تنظیم سیاست‌های واقع‌بینانه و منطقی از سوی کشورهای در حال توسعه در قالب برنامه مدیریت کارآمد، امکان توسعه یافتگی تحقق‌پذیر است. (دهشیری، ۱۳۷۹)

دیدگاه اندیشمندان در موضوع جهانی شدن و تأثیر آن

الف - مخالفان تأثیرات مثبت جهانی شدن بر فقر

«جوزف استیگلیتز» (Joseph Stiglitz) اقتصاددان برنده جایزه نوبل در کتاب خود بنام «تفکر مجدد در مورد معجزه آسیایی» (Asian Miracle Rethinking) ادعا می‌کند که با حدود ۳۰ سال پیشرفت در رشد سریع، کاهش چشمگیر فقر در این منطقه را باید واقعاً نوعی معجزه دانست. به عقیده او هیچ منطقه‌ای دیگر از جهان تاکنون نتوانسته است در چنین مدت کوتاهی تا این حد انباشت سرمایه داشته باشد و در کنار آن توانایی جذب سرمایه‌گذاری مناسب را نیز فراهم آورد. وی در مورد جهانی شدن معتقد است که این روند نیروی قدرتمند برای کشورهای

چون چین و دیگر کشورهای آسیای شرقی محسوب می‌شود که می‌توانند از امتیازات آن به نفع خود استفاده نمایند و برنامه‌های خود را مدیریت کنند اما از طرف دیگر فرایند جهانی شدن می‌تواند خطری علیه منافع فقرا نیز باشد. وی می‌گوید؛ بعید است که جهانی شدن توان کمک و یاری به کشورهای در حال توسعه را داشته باشد بنابراین اصلاحات مورد نظر در این فرایند باید به‌گونه‌ای طراحی گردند که برای جمعیت فقیر دنیا کارساز باشند.

«استیگلیتز» که از چپگرایان نو می‌باشد از یک طرف به آرمان‌های قدیمی وفادار است و علاقمند به زندگی در جامعه‌ای عاری از فقر می‌باشد و از سوی دیگر خواهان تجربه کردن دموکراسی است.

به‌طور کلی مطالعات این اقتصاددان ارشد بانک جهانی در این زمینه را می‌توان چنین خلاصه نمود: (همشهری، ۱ مرداد ۱۳۸۲، ص ۱۵)

الف - در کشورهای در حال رشد ثروتمندان در جامعه به علت فقدان قوانین جانی حداکثر استفاده را می‌برند و خیلی بیشتر از سهم خود به سود می‌رسند و بسیاری از درآمدهای آنها به هزینه فقرا افزوده می‌شود.

ب - سیاست‌های اقتصادی خاص از جمله سیاست‌های یکسان جهانی منجر به رشد و ارتقای سطح زندگی طبقه فقیر نمی‌گردد. به‌طور نمونه چین و کشورهای آسیای شرقی که در سیاست‌های اقتصادی خود از آمریکا پیروی نمی‌کنند از موفق‌ترین کشورها در این زمینه می‌باشند، هر چند که سیاست‌های تجاری و صنعتی خود را در ارتقای سطح صادرات و انتقال تکنولوژی برخلاف توصیه‌های مؤسسات اقتصادی بین‌المللی انجام داده‌اند.

ج - استناداتی وجود دارد که آزادسازی سرمایه‌ها باعث افزایش بی‌ثباتی اقتصادی می‌گردد که خود این مسئله فقر و عدم امنیت را به دنبال دارد.

د - با آزادسازی تجارت و انتقال بخش‌های تولیدی کم بازده به بخش‌های صادراتی پر بازده به بیکاری کارگران افزوده می‌شود که در این صورت نه تنها رشد باعث ارتقای سطح زندگی فقرا نمی‌شود بلکه سطح فقر را هم در جامعه افزایش می‌دهد.

ه - در فرایند جهانی شدن نیاز به اتخاذ سیاست‌هایی است که در درازمدت باعث ارتقای سطح رشد و کاهش فقر می‌گردد.

«چونگ چان یو» (Chong - Chan - You) مدیر عامل «آکسفام» (Oxfam)، کنفدراسیونی متشکل از ۱۲ سازمان غیردولتی است که در یکصد و بیست کشور فعال می‌باشد) در هنگ کنگ معتقد است که

جهانی شدن میلیون‌ها نفر را در دنیا با یأس و ناامیدی مواجه ساخته است. این روند دنیایی مملو از نابرابری را حتی بیشتر از گذشته به وجود آورده است در صورتی که می‌توانست برعکس آن عمل شود. وسیع شدن فاصله ثروت و فقر در جهان غیرقابل قبول است و تهدیدی برای همگان محسوب می‌گردد. به طوری که حدود ۹۰۰ میلیون نفر در منطقه آسیا با درآمد کمتر از ۲ دلار در روز به سر می‌برند.

اطلاعات جدید «آکسفام» نشان می‌دهد که حدود ۱۲۸ میلیون نفر خواهند توانست از وضعیت فقر خارج شوند در صورتی که مناطقی از آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بتوانند سهم خود را از صادرات جهانی فقط ۱٪ افزایش دهند. چنین افزایشی در آسیای جنوب شرقی و چین به تنهایی توانایی رهایی حدود ۹ میلیون نفر با درآمد کمتر از یک دلار در روز را دارد. (The Tyodo News Service, April, 11, 2002)

ب - موافقان تأثیرات مثبت جهانی شدن بر فقر

در کنار افرادی که معتقدند جهانی شدن فقر را کاهش نمی‌دهد عده‌ای زیادی از اقتصاددانان نیز بر این نظریه که جهانی شدن به طور حتم فقر را کاهش می‌دهد تأکید دارند. «پیتر ساترلند» (Peter Saterland) دبیر کل سابق سازمان تجارت جهانی در مقاله خود در مجله مالیه توسعه (Finance Development) اظهار می‌دارد که علیرغم اعتقاد برخی از مخالفین سرسخت جهانی شدن که تصور می‌شود شرکت‌های چند ملیتی به هیچ چیز غیر از استثمار زحمتکشان و فرار از مالیات فکر نمی‌کنند، شواهد نشان می‌دهد که کشورهایی که در این میان موفق گشته‌اند ممالکی بوده‌اند که توانسته‌اند سرمایه‌گذاری خارجی را به نحو احسن جذب نمایند. در این کشورها سطح دستمزدها تا حد قابل ملاحظه‌ای بالا رفته و استانداردهای محلی در زمینه‌های کلیدی مدیریت تکنولوژی در محیط زیست ارتقاء یافته است. این امر منجر به مشارکت کشورهای مزبور به شکلی مؤثرتر در فرایند «جهانی شدن» گردید. (همشهری اقتصادی، ۲۵ تیر ۱۳۸۲) «ساترلند» می‌افزاید که اکنون بسیاری از سیاستمداران، بازرگانان و شهروندان عادی کشورهای در حال توسعه از صمیم قلب به ضرورت مشارکت فعالانه در فرایند جهانی شدن برای کاهش فقر پی برده‌اند. بر اساس یک نظر سنجی مجمع جهانی اقتصاد، مردم کشورهای چینی و هند نسبت به جهانی شدن نظر مثبتی داشته‌اند زیرا که معتقدند

آزادسازی اقتصادی و گشودن درهای کشور بر روی اقتصاد جهانی، شرط لازم برای ارتقای سطح زندگی آنها است و فرصت‌های نوینی را فرا روی ایشان قرار می‌دهد.

دیدگاه دوسویه مربوط به تأثیرات جهانی شدن بر فقر

«ادواردو آنی نات» (Edvarado Aninat) معاون مدیر عامل صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۰۳ نگاهی دو سویه به موضوع دارد و معتقد است جهانی شدن بر فرایندی اطلاق می‌شود که طی آن جریان آزاد اندیشه، انسان، کالا، خدمات و سرمایه در سراسر دنیا میسر می‌شود و موجبات رفاه و سعادت بیشتر مشارکت‌کنندگان را فراهم می‌سازد. اکنون مشخص شده است که جهانی شدن نقش بسزایی در آینده بشر امروزی دارد اما هیچ تضمینی وجود ندارد که همگان به یکسان از مزایای این پدیده بهره‌مند شوند.

فقر و ساختار داخلی کشورهای در حال توسعه

آن دسته از کشورهای در حال توسعه که به طور موفقیت آمیزی توانسته‌اند در اقتصاد جهانی ادغام شوند و با کسب درآمد بیشتر توانایی کاهش فقر در میان مردم خود را داشته باشند فقط به جهت تلاش در صحنه بین‌المللی نبوده است زیرا که سیاست‌های تجارت آزاد، جذب سرمایه و اجرت بین‌المللی در جای خود بسیار با اهمیت می‌باشند اما نکته‌ای که بر آن نیز باید توجه شود تقویت سیاست‌ها و نهادهای داخلی در کشورهای در حال توسعه می‌باشد. اقتصاد بازار با جذب سرمایه‌گذاری و به همراه آن سیستم حمایت‌های اجتماعی از کارگران در این کشورها در راستای سیاست‌های اقتصادی فوق‌الذکر در صحنه بین‌المللی ضروری به نظر می‌رسد.

نگرانی‌های موجود از پدیده جهانی شدن

هر یک از کشورهای کمتر ادغام شده اقتصادی، ادغام شده جدید اقتصادی و کشورهای ثروتمند نگرانی‌های خاصی را از پیامدهای جهانی شدن دارند. در ذیل به اهم موارد آن اشاره شده است.

الف - نگرانی‌های کشورهای کمتر ادغام شده اقتصادی

حدود ۲ میلیارد نفر در کشورهایی زندگی می‌کنند که به درستی با اقتصادهای دنیا ادغام نگردیده‌اند، این کشورها عموماً به صادرات مواد اولیه وابستگی دارند و در مجموع از اقتصاد ضعیفی برخوردار هستند. نگرانی‌های این‌گونه کشورها را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد.

۱- ادغام کامل اقتصادی

نگرانی عمومی بیشتر این کشورها آن است که در فرایند ادغام در بازارهای جهانی هر چند در سیاست‌های خود نیز تغییر دهند از لحاظ نفوذ در بازارهای صنعتی با شکست مواجه گردند.

به هر حال برای برخی از کشورها ادغام در اقتصاد جهانی واقعیتی سخت محسوب می‌گردد زیرا بعضی از این کشورها از نظر موقعیت جغرافیایی امتیازاتی ندارند و احتمالاً چشم‌انداز توسعه چندانی برای آنها متصور نیست.

۲- عدم ثبات سیاسی

برخی از کشورهای کمتر ادغام شده نگرانی عمیقی درباره کنترل فیزیکی قلمرو خود دارند. فقر، وابستگی به صادرات مواد اولیه و رکود اقتصادی همگی به عنوان ریسک در منازعات داخلی به شمار می‌روند. از این مهم‌تر دولت‌ها اغلب ظرفیت لازم برای توزیع مؤثر خدمات رسانی عمومی و مقررات زیست محیطی را دارا نمی‌باشند بنابراین دستاوردهای اجتماعی همان‌طور که امروزه در کشورهای آفریقایی مشاهده می‌شود رو به تقلیل می‌روند. معضلاتی چون منازعه، فقر و فقدان توسعه انسانی در این میان آنها را به دام می‌اندازد.

ب - نگرانی کشورهای ادغام شده جدید اقتصادی

حدود ۳ میلیارد از مردم جهان در کشورهایی زندگی می‌کنند که اخیراً موفق شده‌اند به بازارهای صنعتی جهان نفوذ پیدا کنند. اقتصادهای آنها در مراحل اولیه رشد سریع هستند زیرا که از مدتها قبل نرخ فقر را تقلیل داده‌اند. رشد کامل این ممالک به ادامه دسترسی آنها به بازارهای کشورهای (OECD) بستگی دارد. رشد سریع اقتصادی بر امور اجتماعی و عوامل زیست محیطی تأثیر زیادی دارد. در این میان حکومت‌ها و همچنین جوامع مدنی برای ترکیب

جدیدی از حمایت‌های اجتماعی و زیست محیطی با چالش‌هایی روبه‌رو می‌باشند. این کشورها از جهت موارد زیر کاملاً در نگرانی به سر می‌برند.

۱- حذف شدن از بازارهای بین‌المللی

یکی از نگرانی‌های اساسی سیاست‌گذاران در کشورهای ادغام شده جدید این است که آنها از بازار کشورهای ثروتمند حذف گردند.

۲- جذب سرمایه خارجی

بیشتر کشورهای ادغام شده جدید درهای خود را بر روی سرمایه‌گذاری خارجی همزمان با روند آزادسازی تجارت گشوده‌اند. زیرا به نظر می‌رسد، که این دو سیاست با هم در تطابق هستند.

کشورهای در حال توسعه از بحران‌های مالی و پولی که هزینه‌های هنگفتی را در بردارد، به شدت نگران‌اند، چرا که بازارهای بین‌المللی می‌توانند بازارهای داخلی را با افت و خیزهای غیرمنطقی به ستوه آورد.

۳- ناتوانی رقابتی در بازارهای جهانی

کشورهای تازه ادغام شده از غیررقابتی شدن خود در بازارهای بین‌المللی بسیار بیمناک هستند؛ زیرا باید توان رقابت با شرکت‌های بزرگ متعلق به کشورهای غنی را داشته باشند. اقتصاددانان پیشنهاد می‌کنند کشورهای در حال توسعه باید با استفاده از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و دستیابی به بازارهای بین‌المللی جهت ارائه خدمات، سایر عوامل تولید را بهبود بخشند. در بیشتر کشورهای در حال توسعه موفق در روند جهانی می‌توان سرمایه‌گذاری در بخش بانکداری، ارتباطات و انرژی را مشاهده نمود.

۴- تخریب محیط زیست

جریان صنعتی شدن سریع کشورهای در حال توسعه ادغام شده در بازارهای جهانی زمینه آلودگی محیط زیست و از بین رفتن منابع طبیعی را افزایش می‌دهد، اما این روند چندان هم غیر قابل اجتناب نمی‌باشند، به طوری که اکنون برخی از این کشورها با اتخاذ راه‌کارهای

عملی توانسته‌اند تا حدودی کیفیت هوای شهرهای بزرگ خود را بهبود بخشند که بستگی به توانایی آنها در تدوین مقررات مؤثر دارد. اگر این مقررات فقط جنبه تشریفاتی و غیرعملی داشته باشد، پیشرفت و توسعه کشورها نیز با تأخیر مواجه می‌گردد. بنابراین کشورها باید به‌طور دسته‌جمعی و هم‌انفرادی به تأسیس سازمان‌هایی کارآمد در این زمینه اقدام نمایند در غیر این صورت جهانیان با معضلی همگانی روبه‌رو خواهند شد.

۵- جابجایی اجتماعی

به همان سرعتی که کشورهای ادغام شده جهانی رو به توسعه می‌روند، با مهاجرت گسترده داخلی از مناطق روستایی و دور افتاده به شهرها و مراکز صنعتی مواجه می‌گردند. در صورتی که کشورها با هم ادغام گردند این پدیده مهاجرت در سطح بسیار وسیع‌تری انجام خواهد گرفت. این نوع جابجایی‌ها تنوع اقلیتی و اجتماعی افراد را زیاده‌تر می‌کند و در نتیجه همبستگی‌های اجتماعی تا حدی کاهش پیدا می‌کنند. در مناطقی با تنوع اقلیتی مثلاً مشاهده شده است که امر خدمات عمومی با مشکل روبرو است. رشد سریع درآمد در کشورهای در حال توسعه موجب امنیت بیشتر در جوامع آنها گشته است زیرا کاهش فقر و داشتن رفاه تا حدی به محافظه کاری انسان‌ها می‌انجامد.

۶- عدم موازنه قدرت بین‌المللی

در طول جنگ سرد برخی کشورهای در حال توسعه به جهت پیروی از رفتار یکی از ابر قدرت‌ها به منافع دست می‌یافتند، اما در خلال نزدیک به دو دهه گذشته که احتمالاً جهان به سمت تک قطبی شدن به پیش می‌رود، الگوهای رشد این کشورها رو به کاهش نهاده است که بخشی از آن می‌تواند به روند جهانی شدن مربوط باشد. رشد سریع‌تر کشورهای چین و هند نسبت به کشورهای (OECD) در دهه گذشته این امکان را به وجود می‌آورد که توازن قدرت اقتصادی کنونی از بین برود و به ظهور تعدادی اقتصاد چند قطبی منجر گردد که این قطب‌های قدرتمند در شکل‌گیری مجدد ساختار جدید نظام بین‌المللی بسیار مؤثر خواهند بود.

ج- نگرانی‌های کشورهای ثروتمند

در کشورهای توسعه یافته شمال نگرانی‌های بیشتری نسبت به کشورهای فقیر از جهت جهانی شدن وجود دارد این نگرانی‌ها را می‌توان اینگونه دسته‌بندی کرد:

۱- تروریسم جهانی

بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر در نیویورک و حمله به مرکز تجارت جهانی یکی از نگرانی‌های عمده کشورهای ثروتمند این است که جهانی شدن ریسک تروریسم بین‌المللی را بالا برده است.

۲- نابرابری در بین خود کشورهای توسعه یافته

یکی از بزرگترین نگرانی‌های کشورهای ثروتمند این است که جهانی شدن موجب نابرابری بیشتر در بین مردم شده است. این موضوع برای کشورهای ثروتمند از ممالک فقیر بیشتر اهمیت دارد. شواهد نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از کشورهای شمال به ممالک جنوب و برعکس مهاجرت از دنیای جنوب به جهان شمال موجب افزایش دستمزدها در جنوب و کاهش آن در شمال گشته است. این جنبه از همگرایی اقتصادی می‌تواند موجب برابری در جنوب و نابرابری در شمال گردد. ایالات متحده آمریکا از نظر نابرابری فاصله زیادی با دیگر کشورها یافته است. در این میان جریان مهاجرت نیز نقش بسزایی داشته است و تغییرات در مهارت‌های فناوری و سیاست‌های مالیاتی نیز در این مورد حائز اهمیت می‌باشد.

۳- بحران اشتغال در شمال

بیشتر کارگران کشورهای توسعه یافته در موج سوم جهانی شدن از صنایع اخراج گردیدند. بخشی از این اخراج‌ها به سبب ارتقاء و تغییر در تکنولوژی بود زیرا که صنایع به نیروی کار کمتری نیاز داشتند اما بدون تردید قسمت اعظم آن مربوط به جریان انتقال صنایع کاربر کشورهای شمال به ممالک جنوب و پیرامونی بوده است. شواهد نشان می‌دهد که این امر به افزایش تعداد بیکاران و یا دستمزدهای صنعتی منجر نمی‌گردد زیرا مشاغل صنعتی به امور خدماتی تبدیل می‌گردند و آن دسته از صنایع که دارای دستمزد بالا می‌باشند همچنان باقی

خواهند ماند. صنایع کشورهای شمال دارای امتیازات رقابتی زیادی از جهت مجاورت و نزدیکی با بازارهای بزرگ خودی می‌باشند. تکنولوژی مدرن نه تنها این امتیازات را کاهش نمی‌دهد بلکه در واقع آنها را افزایش نیز می‌دهند. کارگران صنایع در کشورهای ثروتمند همچنان دستمزدهای بالایی نسبت به هم‌تایان خود در کشورهای در حال توسعه دریافت می‌کنند و این فقط می‌تواند به دلیل قرار گرفتن در یک موقعیت مکانی مناسب‌تر از جهت اقتصادی باشد.

۴- جهانی شدن و یکسان سازی

به همان میزانی که جوامع مختلف از بسیاری جهات در حال ادغام می‌باشند اما تنوع فرهنگی همچنان رو به افزایش است. به طور مثال طرح‌های لباس از فرانسه به روسیه می‌رود و با طرح‌های موجود آنجا تطابق پیدا می‌کند و خود به طرح‌های جدیدی تبدیل می‌شوند و یا مهاجران هندی و رستوران‌های مک دونالد، مرغ سوخاری و همبرگر را به انگلیس می‌آورند. اکنون این نگرانی وجود دارد که اگر سیاست‌های مناسبی برای حفاظت از سنت‌های بومی مناطق مختلف جهان اندیشیده نشود، فرایندهای جهانی شدن امکان غلبه فرهنگ آمریکایی را بر سایر فرهنگ‌های دنیا فراهم می‌سازد.

د - نگرانیهای جهانی

۱- افزایش نابرابری:

دیدگاهی عمومی و گسترده در بحث جهانی شدن مبتنی بر این است که روز به روز ثروتمندان دنیا غنی‌تر و فقرا محروم‌تر می‌گردند، اما این عقیده کاملاً درست به نظر نمی‌رسد زیرا شواهد نشان داده است که میزان فقر در آن دسته از کشورهای جهان که در اقتصاد بین‌المللی ادغام شده‌اند، کاهش چشمگیری داشته است.

بسیاری از لیبرالها می‌پذیرند که جهانی شدن در کوتاه مدت می‌تواند منجر به نابرابری در درون دولت‌ها و بین کشورها شود، اما معتقدند که در بلند مدت بهره‌وری و منافع ناشی از جهانی شدن این نابرابری‌ها را کاهش خواهد داد. (خور، ۱۳۸۳، ص ۱۵۸)

۲- گرم شدن کره زمین

توسعه اقتصادی که با فرایند جهانی شدن همراه گشته است، با خود مشکلات زیست محیطی جدیدی را نیز به دنبال دارد که باید در سطح جهانی از عهده آنها برآمد. یک نگرانی عمیق که اکنون فعالانه محیط زیست را فرا گرفته است، عدم توجه دولت‌ها در محدود کردن گازهای گلخانه‌ای است که گرم شدن کره زمین ناشی از آن می باشد. دانشمندان به طور دسته جمعی معتقدند که فعالیت های اقتصادی انسان‌ها موجب این معضل شده است.

هفت کشور صنعتی (G - 7) حدود ۷۰ درصد از گاز منواکسید کربن را در فضا رها می‌سازند. ایالات متحده آمریکا فقط با ۴ درصد از جمعیت جهان به تنهایی حدود ۲۵ درصد از گازهای گلخانه‌ای تولید شده را به خود اختصاص داده است. در این میان چین در رده دوم قرار گرفته است و بعد از این کشورها اتحادیه اروپا، فدراسیون روسیه، ژاپن، هند و برزیل به ترتیب قرار می‌گیرند. میزان تولید سرانه این گاز در آمریکا با ۲۰ تن از دیگر کشورها به مراتب جلوتر می باشد. برای رفع این نگرانی باید توافقاتی دسته جمعی و جهانی به وجود آید.

۳- محدودیت قدرت دولت ها، نیروی کار و سرمایه مالی

هر چند که کشورها در اقتصاد صنعتی جهانی ادغام می‌گردند اما نقش دولت ها کم رنگ نمی‌گردد. در شرایط جدید حکومت‌ها باید کارکردهای دیگری چون حمایت‌های اجتماعی و مقررات زیست محیطی را نیز در دستور کار خود قرار دهند.

تشدید رقابت در فرایند جهانی شدن شامل بازار سرمایه نیز می‌گردد که خود به خود آن را تضعیف می‌نماید. اکنون جهان از فقدان یک نیروی فائده مبری مقررات برای ایستادگی در برابر قدرت بازار در رنج می باشد.

جهانی شدن، فقر و همکاری‌های شمال - جنوب

همکاری‌های شمال - جنوب از اواخر دهه ۱۹۸۰ (به‌ویژه بعد از فروپاشی نظام دو قطبی) وارد مرحله جدیدی شده است. این مسئله تا حد زیادی معلول شرایط جدید نظام بین‌الملل و از بین رفتن تعارضات ایدئولوژیک است. در این مرحله جدید دیگر همکاری صرفاً در بعد اقتصادی مطرح نمی‌شود. جنوب نیز بعد از پایان نظام دو قطبی در عرصه سیاست نقش موثری ایفا کرده است که معلول تجربیات به دست آمده در گروه هفتاد و نیز جنبش عدم تعهد می

باشد. (Rondinelli and Behrman, 2000, pp.5-6) به‌طور کلی چالش‌های موجود در همکاری میان شمال - جنوب به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. آنهایی که مربوط به ساختار داخلی کشورهای جنوب می‌باشند و در دوران جنگ سرد نیز وجود داشته‌اند.

۲. آنهایی که معلول شرایط پس از جنگ سرد می‌باشند.

در مورد چالش‌های نخستین می‌توان به مسئله فقر، رشد جمعیت، شیوع بیماری‌ها، آلودگی آب‌های زیرزمینی، فرار مغزها و درگیری‌های قومی اشاره کرد و در مورد گروه دوم می‌توان از مسئله خلع سلاح جنوب، شکست برنامه‌های توسعه و حاد شدن مسئله بدهی کشورهای جنوب اشاره کرد. علاوه بر این، مسائل دیگری نیز مانند محیط زیست و قاچاق مواد مخدر وجود دارد که شمال و جنوب هر دو درگیر آن می‌باشند. در مورد چالش‌های نخستین با اینکه شمال و جنوب در تلاش‌اند تا آنها را از بین ببرند اما هنوز به‌طور کامل موفق به انجام این مهم نشده‌اند. فقر همچنان در مناطق مختلفی از آسیا و آفریقا بیداد می‌کند و حتی در سایه جهانی شدن شکاف درآمدها، آن را تشدید کرده است. هنوز تعداد زیادی از مردم جنوب از دسترسی به آب سالم و بهداشتی بی‌بهره‌اند. انواع بیماری‌ها، کودکان را در این مناطق تهدید می‌کند. فرار مغزها به شمال و درگیری‌های قومی و قبیله‌ای همچنان ادامه دارد. برنامه تعدیل ساختاری (adjustment Structural) اگر چه موفقیت‌هایی را به همراه داشته است، با این حال موجب برخی نابسامانی‌ها نیز شده است. به‌ویژه در آفریقا به دلیل ساختارهای پیچیده قبیله‌ای این برنامه چندان با موفقیت همراه نبوده است. علی‌رغم این مسائل؛ با نگاهی به وضعیت جنوب می‌توان دریافت که نسبت به گذشته در بهداشت مردم بهبود قابل ملاحظه‌ای حاصل شده است. امید به زندگی افزایش پیدا کرده و برای ۷۰ درصد مردم دسترسی به منابع آب سالم ممکن گردیده است. علاوه بر این مشاهده افزایش بیش از ۲۰ درصد تولید سرانه غذا می‌باشیم. به همین ترتیب آموزش در دوران ابتدایی و راهنمایی افزایش یافته و برنامه‌های ایمن‌سازی و واکسیناسیون جان بیش از ۳۰ میلیون کودک را نجات داده است (Ibid, p.8)

در باب مسائل گروه دوم چالش میان شمال و جنوب همچنان ادامه دارد. در این گروه از مسائل نفع‌چندانی برای شمال وجود ندارد. اما آنچه مهم است، استفاده جنوب از این مسائل به عنوان ابزاری است تا بتوانند از شمال جایزه بگیرند و مسائل گروه سوم را حل کنند. (قوام،

۱۳۸۲، ۹۰)

خلع سلاح هسته‌ای جنوب امری است که به کندی پیش می‌رود. حتی در مورد کشور عراق که در آنجا شاهد همکاری بین‌المللی برای نابودی سلاح‌های اتمی و شیمیایی بوده‌ایم؛ عملیات سازمان ملل چندین قرین موفقیت نبوده و منجر به حمله نظامی آمریکا به این کشور گردید. عملاً امروزه جنوب تبدیل به انباری از سلاح‌های کشتار جمعی گردیده است. چین، هندوستان و پاکستان در آسیا؛ اسرائیل در خاورمیانه و آرژانتین و برزیل در آمریکای لاتین از کشورهایی هستند که دارای سلاح‌های اتمی می‌باشند. جهان از سال‌های اخیر شاهد یک سلسله تغییرات ایستاری نسبت به امنیت جمعی بوده، ولی اکنون پیشرفت‌هایی در نابودی کامل سلاح‌های هسته‌ای و کاستن از زرادخانه‌های سلاح‌های متعارف به دست آمده است. این موضوع شاید امکانات عظیمی را برای تلاش‌های بین‌المللی توسعه فراهم آورد (خلیلی، ۱۳۷۶) اما با توجه به منطقه‌ای شدن تهدیدات امنیتی در عصر جهانی شدن و نیز اوج‌گیری خرده ناسیونالیسم، کشورهای جنوب سعی خواهند کرد قدرت نظامی خود را همچنان حفظ کنند. در مورد توسعه نیز شمال سعی دارد مسئولیت‌پذیری جنوب را در این مورد افزایش دهد اما مسئله توسعه پایدار همچنان مورد اعتراض جنوب است. آنها معتقدند که تخریب محیط زیست بیشتر معلول عملکرد شمال صنعتی است و از همین رو هزینه‌های آن نیز باید بر عهده شمال باشد. با این حال روندهای همکاری میان شمال و جنوب نشان داده است که شمال بیش از گذشته نیازمند جنوب است تا بدین طریق بتواند برنامه‌های خود را جامه عمل پوشاند. مذاکرات گات (GATT) و اخیراً سازمان تجارت جهانی (WTO) گامی مثبت در جهت وارد کردن جنوب در عرصه تجارت و اقتصاد بین‌المللی بوده است. هر چند برخی بر این باورند که «گات» در واقع نقطه پایانی بر قدرت چانه زنی جنوب با شمال به شمار می‌رود. با این حال حرکت‌های اخیر کشورهای شمال در جهت باز کردن درهای خود به روی کالاهای جنوب می‌تواند در صورت به‌کارگیری ظرفیت‌های جنوب منجر به بهبود وضعیت اقتصادی آنها شود.

(European Commission)

جهانی شدن، فقر و همکاری‌های جنوب - جنوب

همکاری میان کشورهای جنوب افت و خیزهای فراوانی را پشت سر گذاشته است. در دهه ۱۹۷۰ نوعی اعتماد به نفس در میان کشورهای جنوب به وجود آمد و آن هنگامی بود که اعضای اوپک توانستند قدرت جنوب را در عرصه اقتصاد بین‌الملل به نمایش بگذارند.

همچنین گروه ۷۷ توانست نقش مؤثری در صدور قطعنامه‌های نظام جدید اقتصاد بین‌الملل و منشور حقوق اقتصادی در سازمان ملل ایفا کند. دهه ۱۹۸۰ با افول همکاری‌ها میان جنوب همراه بود. اما از دهه ۱۹۹۰ امیدهای زیادی برای همکاری موثر جنوب - جنوب پدید آمد که به میزان قابل توجهی ناشی از خودآگاهی کشورهای جنوب در عصر جهانی شدن بوده است. به واسطه وقوع تحولات اساسی در نظام بین‌الملل در دوران پس از سقوط نظام دوقطبی، جنوب دریافته است که باید بیش از گذشته به خود متکی باشد.

مسئله دیگر آن است که بی‌ثباتی‌های سیاسی و اقتصادی ناشی از پدیده جهانی شدن سبب گردیده است تا جنوب بیش از پیش به ضعف خود در برابر شمال واقف شود. ضعفی که جز با گسترش همکاری نمی‌توان بر آن چیره شد از طرف دیگر گسترش همکاری‌های اقتصادی در جنوب و موفقیت برخی از آنها نظیر «ASEAN» جنوب را نسبت به مؤثر بودن گسترش همکاری‌ها در قالبی غیر از همگرایی به شیوه شمال امیدوارتر کرده است. یکی از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند همکاری را در جنوب ترغیب کند توجه به آسیب‌پذیری سیاسی، اقتصادی، (ناشی از فقر) در مقابل شمال می‌باشد، گرچه در هیچ زمانی شمال تا این اندازه به جنوب وابسته نبوده است، با این حال باید اذعان داشت که در هیچ دوره تاریخی چنین تهدیداتی نیز متوجه جنوب نبوده است. زیرا پس از پایان جنگ سرد جنوب دیگر قادر نیست روی کمک‌های بلاعوض خارجی حساب کند. با وجود آنکه در شرایط کنونی قدرت‌های مهم جنوب نظیر چین، هند، آرژانتین و مصر، قادر نیستند همگرایی‌های منطقه‌ای مهمی را ایجاد کرده و قطبی سیاسی تشکیل دهند، با این حال شرایط جمعیتی و وجود بازار گسترده در کشورهایی چون هند، برزیل و چین، این امکان را به وجود می‌آورد تا کشورها از طریق منطقه‌گرایی اقتصادی، وارد فرایند جهانی شدن اقتصاد شوند.

علاوه بر این در حال حاضر جنوب در عرصه تکنولوژی کامپیوتری موفقیت‌های چشمگیری را کسب کرده است، هند و چین از جمله عمده‌ترین تولیدکنندگان برنامه‌های کامپیوتری به شمار می‌روند. صنعت کامپیوتر مثل صنایع سنگین نیاز به سرمایه‌گذاری وسیع ندارد، بنابراین با ابزارهای نه چندان پیشرفته ارتباطی نیز می‌توان وارد فرایند همکاری‌های بین‌المللی شد. بدین ترتیب جهانی شدن با وجود آنکه مشکلاتی برای کشورهای جنوب ایجاد کرده است، در عین حال چشم‌اندازهای جدیدی را نیز ایجاد نموده به گونه‌ای که جنوب در صورت اصلاح ساختاری‌های داخلی و تقویت خود آگاهی و اعتماد به نفس می‌تواند از آن در

حد بالایی بهره‌مند و مانع از گسترش فاصله «داراها» و «ندارها» گردد با این حال بیشتر کشورهای جنوب به دلیل وجود ضعف‌های متعدد قادر به استفاده از فرصت‌های فرایند جهانی شدن نمی‌باشند. (خور، ۱۳۸۳، صص ۱۸-۱۹)

جهانی شدن و همکاری‌های شمال - شمال

کشورهای شمال به واسطه داشتن سهم زیاد در تمدن جدید راحت‌تر می‌توانند خود را با تحولات آن تطبیق دهند. البته این بدان معنی نیست که شمال و جنوب وارد یک بازی با حاصل جمع جبری صفر شده‌اند و بازنده اصلی آن جنوب است. نگاهی به واقعیت‌های موجود حاکی از وجود چالش‌هایی است که شمال با آن روبه‌رو است. جهانی شدن اقتصاد عملاً جنوبی را در دل شمال به وجود آورده و نیز در دل جنوب، شمالی را ایجاد کرده است. مسئله همکاری‌ها در عصر جهانی شدن لزوماً زاییده همگرایی نیست. اکنون برخی از اعضای اتحادیه اروپا مانند بریتانیا، فرانسه و آلمان سعی می‌کنند ائتلاف‌ها و روابط دوجانبه خود را خارج از اتحادیه مزبور دنبال کنند، زیرا چنین به نظر می‌رسد که همگرایی سیاسی جامعه اروپا به موازات همگرایی اقتصادی آن حرکت نکرده است.

تأثیر جهانی شدن بر فرایند همگرایی در اروپا را می‌توان از دو بعد بررسی کرد. یکی محدودیت‌های اعمال شده بر این فرایند بعد از ۱۹۸۹ و دیگری تلاش‌هایی که روند توسعه اروپا محور را کند می‌کند. از بعد دیگر این فرایند بر دو گروه تأثیر می‌گذارد که یکی کشورهای اتحادیه اروپا و دیگری کل قاره اروپا می‌باشد. تلاش‌هایی که از طرف کشورهای عضو برای وارد کردن بخش‌های عقب‌مانده اروپا در رقابت اقتصادی صورت گرفته عملاً چندان موفق نبوده است. مطالعات انجام شده در دهه ۱۹۸۰ حاکی از پایان تقسیم‌بندی‌های سنتی نظیر تقسیم‌بندی شمال - جنوب در ایتالیا بوده است. (Amoroso, 1998, 104-105) به هر حال با وجود کاستی‌های مزبور هنوز اتحادیه اروپا یکی از قطب‌های اقتصادی جهان به شمار می‌رود و هنوز بیشترین مبادلات تجاری و همکاری‌های اقتصادی از آن سه قطب آمریکا، اتحادیه اروپا و ژاپن است.

به نظر می‌رسد شمال در آینده سعی خواهد کرد تا بعد اقتصادی جهانی شدن را تا حد امکان تقویت کرده و با توجه واقعیت‌های موجود در صدد برخواهد آمد تا قدرت سیاسی را به

شدت وابسته به قدرت اقتصادی کند. انجام این مهم از طریق گسترش نهادهای مالی بین‌المللی و شرکت‌های چندملیتی صورت خواهد گرفت. هر چه از پایان جنگ سرد فاصله می‌گیریم خوش‌بینی‌های مفرط در مورد جهانی شدن اقتصاد جای خود را به نقدهای واقع‌گرایانه‌تر می‌دهد، نقدهایی که رفته رفته بر بعد سیاسی جهانی شدن تکیه کرده و برای آن اهمیت زیادی قائل است.

ارزیابی و پیشنهاد

همان‌طور که عنوان شد فرایند جهانی شدن معاصر به نیرویی برای کاهش پدیده فقر تبدیل گشته و توانسته است که برخی کشورهای فقیر را یاری دهد تا فاصله خود را با کشورهای ثروتمند کمتر نمایند، در کنار این موفقیت‌ها، برخی نگرانی‌ها نیز از بابت جهانی شدن گسترش پیدا کرده است اما آمارها و ارقام و تحقیقات انجام شده همگی نشان می‌دهند که جهانی شدن اقتصاد، تأثیر به‌سزایی بر جمعیت فقیر دنیا داشته و نتایج نامطلوب آن نیز به تدریج در حال کاهش است.

در فرایند جهانی شدن کشورها با چالش فرهنگی مواجه می‌شوند و بدون اتخاذ سیاست‌هایی برای تقویت فرهنگ بومی و دیگر سنت‌های فرهنگی، فرایند جهانی شدن ممکن است به تسلط فرهنگی غرب و در نتیجه به تشدید فقر فرهنگی منجر شود. همچنین رشد جهانی، عامل تهدید محیط زیست به شمار می‌رود و تخریب محیط زیست از عواملی است که می‌تواند در فرایند جهانی شدن به هر چه فقیرتر شدن مردم منجر گردد.

از سال ۱۹۸۰ جهان از هر زمان دیگر بیشتر به سوی همگرایی پیش رفته است. کشورهای فقیر با ۳ میلیارد جمعیت در برابر بازارهای صنعتی جهان قرار گرفته‌اند. به هر میزانی که افراد فقیر این کشورها دارای شغل شوند، جریان فقر و نابرابری که جهان از پیش دست به گریبان آن بوده است شروع به عقب‌نشینی می‌نماید. حدود ۲ میلیارد نفر در کشورهایی به سر می‌برند که به‌طور کلی از روند جهانی شدن کنار گذاشته شده‌اند.

از آنجایی که دنیا در حال همگرایی است، برای اولین بار در تاریخ جامعه مدنی، مباحث جهانی بیشتر خودنمایی می‌کنند از جمله این مسائل می‌توان به تحریم‌های تجاری اشاره کرد؛ اثر تحریم‌های تجاری بر کشورها در نیروی کار و شرایط زیست محیطی جهان اول تأثیر چندانی ندارد اما از آنجایی که برای هر اقدام مناسب نیاز به منابع کافی وجود دارد، این

تحریم‌ها می‌توانند بر استانداردهای زندگی مردم کشورهای فقیر آسیب عمیقی وارد سازند. بی‌دلیل نیست که عنوان می‌شود تحریم‌های تجاری اقدامی غیرسازنده هستند. مضاف بر این، تحریم‌های اقتصادی موجب اشکالی از حمایت‌گرایی در داخل دولت‌هایی می‌گردد که این نیز به نوبه خود از میزان آزادی اقتصادی می‌کاهد که نتیجه نهایی آن همان فقر و فلاکت است. ادغام با بازارهای جهانی، از جمله مواردی است که توجه به امر آموزش را در کشورهای مختلف اعم از فقیر و غنی افزایش می‌دهد. این امر می‌تواند به عامل مثبتی برای تشویق خانواده‌ها در سرمایه‌گذاری بر روی فرزندان خود تبدیل گردد. در شرایط جدید اگر ارائه مناسب و مطلوب آموزش و خدمات بهداشتی و آموزشی در مضیقه باشند، بسیار مشکل خواهد بود این افراد بتوانند از نعمات همگرایی اقتصادی بهره‌مند گردند. با ارائه خدمات اجتماعی نامطلوب و غیرکافی، فرایند جهانی شدن به آسانی به افزایش نابرابری در داخل کشورها و بقای مطلق آن مبدل می‌گردد.

یکی از موارد محل مناقشه در فرایند جهانی شدن اقتصاد، وضعیت بازارهای کارگری است که با وجود بالا رفتن دستمزدها در کشورهای ثروتمند و فقیر باز هم تعداد قابل توجهی بازنده به‌عنوان افراد فقیر باقی می‌مانند؛ برای پویایی بازار کارگری اقتصاد باز بهتر است که اقداماتی در جهت حمایت‌های اجتماعی از این قشر صورت بگیرد تا کارگرانی که در کوتاه مدت و به‌طور موقت دچار بیکاری می‌شوند بتوانند تا حدودی مشکلات معیشتی خود را رفع نمایند لذا برای تسکین خانوارهایی بسیار فقیر نیاز مبرم به نهادهای اجتماعی قدرتمند وجود دارد. اقدام بعدی برای کاهش فقر در کشورهای جنوب تدوین برنامه‌هایی برای دریافت کمک‌های خارجی بیشتر است. این کمک‌ها می‌توانند برخی مشکلات این کشورها را تقلیل دهند.

پیشنهاد دیگر این است که از درآمدهای حاصل از منابع اقتصادی جهان استفاده شود و از معادن کف دریاها و حقوق ماهیگیری در اقیانوس‌ها استفاده گردد تا کمک‌های توسعه‌ای تأمین مالی شوند.

اخیراً توجهات به بخشش بدهی‌ها معطوف شده است. بدون بخشیدن بدهی‌ها، خیلی از کشورهای در حال توسعه نمی‌توانند رشد کنند. بخش عمده‌ای از درآمدهای صادراتی‌شان به بازپرداخت وام‌هایشان به کشورهای توسعه یافته اختصاص می‌یابد (در کشورهای متعددی،

بازپرداخت وام‌ها معادل یک چهارم صادرات است، در چند کشور این رقم نیمی از صادرات را تشکیل می‌دهد).

«نهضت سال ۲۰۰۰» توانست حمایت بین‌المللی عظیمی را برای بخشیدن بدهی‌ها بسیج کند، این نهضت توانست حمایت کلیساهای کشورهای توسعه‌یافته را جلب کند. از نظر آنها، این کار یک امر اخلاقی و جزء اصول اساسی عدالت اجتماعی بود.

مسئله مسئولیت اخلاقی طلبکاران، به ویژه در مورد وام‌های دوره جنگ سرد مشخص‌تر بود. وقتی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به حاکم رسوای جمهوری دموکراتیک کنگو، موبوتو، وام دادند، می‌دانستند که عمده این پول به فقرای این کشور اختصاص نمی‌یابد، بلکه به جیب خود موبوتو خواهد رفت. این پول پرداخته شده بود تا رهبر فاسدی، کشورش را متحد غرب نگه دارد. از نظر بسیاری از افراد، منصفانه نیست که مالیات‌دهندگان معمولی را در کشورهایی که دولتشان فاسد است مجبور به بازپرداخت وام‌هایی کنند که به رهبرانی پرداخت شده که نماینده آنان نیستند.

نهضت سال ۲۰۰۰، موفق شد تعهدهای بزرگتری در مورد بخشش بدهی‌ها به دست آورد. در حالی که قبل از سال ۲۰۰۰ هم، برنامه بخشش وام برای کشورهای شدیداً بدهکار وجود داشت، ولی فقط معدودی توانسته بودند معیارهایی که صندوق بین‌المللی پول برای بخشش بدهی‌ها وضع کرده بود، تأمین کنند. در پایان سال ۲۰۰۰، در نتیجه فشارهای بین‌المللی، بیست و چهار کشور توانستند از این آستانه بگذرند. (استیگلتز، ۱۳۸۳، ۲۹۵-۲۹۴)

منابع و مأخذ:

الف- فارسی

- ۱- استیگلتز، جوزف، (۱۳۸۳)، جهانی شدن و مسائل آن، حسن گلریز، تهران: نشر نی.
- ۲- افتخاری، اصغر، (۱۳۸۰)، جهانی شدن چالش‌ها و ناامنی‌ها، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۳- رنر، رابرت، (۱۳۸۱)، بحران در اقتصاد جهانی - گزارشی ویژه درباره اقتصاد جهان ۱۹۵۰-۱۹۹۸، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: نشر اختر.
- ۴- پاول، مارک هنری، (۱۳۷۴)، فقر، پیشرفت و توسعه، ترجمه مسعود محمدی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۵- خلیلی، ابراهیم، (مترجم) (۱۳۷۶)، چالش جنوب، گزارش کمیسیون جنوب، تهران: نشر قومس.

- ۶- خور - مارتین، (۱۳۸۳)، **جهانی شدن و جنوب - برخی مباحث انتقادی**، ترجمه احمد ساعی، تهران: نشر قومنس.
- ۷- دهشیری، محمد، (۱۳۷۹)، "هویت ملی و جهانی شدن"، **مجله مطالعات ملی**.
- ۸- روزنا، جیمز، (۲۰۰۱)، "جهانی شدن، تناقضات و پیچیدگی‌ها"، ترجمه احمد صادقی، **مجله سیاست خارجی**، شماره ۴.
- ۹- روزنامه همشهری اقتصادی، ۲۵ تیر ۱۳۸۲.
- ۱۰- روزنامه همشهری، اول مرداد ۱۳۸۲.
- ۱۱- روزنامه همشهری، ۱۹ مرداد ۱۳۸۲.
- ۱۲- عبدالملکی، فرزانه، (۱۳۸۲)، "جهانی شدن و تاثیر آن بر فقر"، **رساله کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی**، واحد علوم تحقیقات.
- ۱۳- قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۸۲)، **جهانی شدن و جهان سوم**، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- ۱۴- کیانی، داود، (۱۳۸۰)، **جهانی شدن، نتایج و پیامدها**، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ب - خارجی

- 1- Alvrado, Manuel, (1991), **Video World Wide**, London & paris john libbey and Roberto, Camagni (1988), **Innovation Networks: Spatial Perspectives**, London: Belhaven press.
- 2- Amin, Samir, (1996), "The Challenge of Globalization" **Review of International Political Economy**.
- 3- Amoroso, Bruno, (1998), **On Globalization: Capitalism in the 12st Century**, Ottawa and London: Mcmillan Press Ltd.
- 4- Aslund, Anders, (1995), **How Russia Became a Market Economy**, Washinton D.C., Brookings Insitution.
- 5- Cox, Robert, W. (1986), **Neorealism and its Critics Social Forces, States and World Order: Byand International Relations Theory**, New York: Columbia University press.
- 6- Rondinelli Dennis A. and Jack N. Behrman: (2000), "The Promises and pains of Globalization" **global focus**, vol 12 no 1.
- 7- The Tyodo News Service April 11, 2002.
- 8- World bank report 2002.
- 9- World bank Report, Sep 2003.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است:

"امپریالیسم و مصرف ناکافی؛ ارزیابی نظریه هابسون"، سال ۷۴، شماره ۳۴؛ "ساختار توسعه‌نیافتگی"، سال ۷۶، شماره ۳۸؛ "جهانی شدن و نومنطقه‌گرایی؛ تعامل یا تقابل"، سال ۸۵، شماره ۷۱؛ "مقدمه‌ای بر نظریه و نقد پسااستعماری"، سال ۸۵، شماره ۷۳.